

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

میرویس ودان محمودی

۲۱ مارچ ۲۰۱۴

نوروز تان شاد و خجسته باد!

با گذشت روز ها و شب های سرد و یخبندان، تیره و تار زمستان، نوروز باستانی از راه فرا می رسد و افغان ها بنابر رسم و آئین نیاکان این روز فرخنده را جشن می گیرند و به یک دیگر مبارک باد و تهنیت گفته و در همراهی با بهار سبزینه طبیعت، غبار دیروز را از چهره ها می زدایند و به استقبال و پیشواز نوروز فرحبخش و دل انگیز می شتابند و در لاله زار هستی به سرور و شادمانی می پردازند.

گر چه بیشتر از سی سال و اندی است که نوروز باستانی به شکل پیشینه اش تجلیل نمی گردد، زیرا گرد و غبار جنگ بر چهره ها نشسته و مردم این مرز و بوم در سوگ از دست رفتن عزیزان شان ماتم گرفته اند و میلیون ها افغان از گرمی محبت مادر وطن مرز های آفتاب تابان محروم بوده و در سراسر گیتی حیران و نالان، پریشان و پراکنده اند. باز هم بنابر رسم روزگاران و عنعنات نیاکان به شکل و اشکالی از این میراث گرانبهای فرهنگی و باستانی کشور تجلیل به عمل می آوریم.

یاد آن روزگاران بخیر باشد، اگر فقیر بودیم و یا متمدن، هرکس نسبت به توانش از جشن به میراث گذاشته اجدادی تجلیل می نمود. مادر کلانم که (بی بی) می گفتمش سخت پایبند چنین رسم و رواج ها و عنعنات بود، قبل از فرا رسیدن نوروز در فکر (سمنک - سمنو) می شد و به مقدار زیاد (هفت میوه) درست می کرد، چون فامیل مادرم از کلان های قوم بودند و بنا بر رسم و عنعنه های دیرینه و احترام گذاری، قوم و خویش از شمالی و کابل به خانه ما می آمدند، به یاد دارم که دوشیزگان زیبا و جوان از مغرب تا به پگاه دور دیگ بزرگ سمنک جمع می شدند، می چرخیدند، می خندیدند و می رقصیدند و هر یک به نوبه خود (کفگیر) به دست و به (کفچه) زدن می پرداختند و با مسرت و خوشحالی زاندا الوصف شان از ته قلب می خواندند:

سمنک در جوش ما کفچه زنیم

دیگران در خواب، ما دفعه زنیم

بعد از خواندن این سروده با خنده ها و هلهله ها و کف زدن ها سرودهای فلکلوریک دیگر را نیز با دف و دایره یکجا می سرانیدند و زمزمه می نمودند:

شاه دختر شکر دختر شاه دختران

چشمایته به مه بمان یار بدگمان

چشمایمه چه می بینی یار بدگمان

دربازار سرمه دیدی مه مثل همان

شاه دختر شکر دختر شاه دختران

آن روزگاران گذشت و به تاریخ پیوست و اما در گذشت زمانه دیگر قادر نگشتیم که مثل آن زمان ها از رسوم و عنعنات مملو از تجلی فرهنگی و تاریخی مان تجلیل و تکریم نمائیم. آیا این نوروز هم چون نوروز های پیشینه خواهد بود که با قلب های آکنده از محبت و مالا مال از عشق به وطن و هموطن یکدیگر را در آغوش می کشیدیم و احساس خرسندی می نمودیم؟

هرگز نه!

اگر در این مقطع تاریخ که آسمان وطن خون می گرید و خون می باراند و توده های میلیونی با فقر و تهیدستی غرض نجات خود دست و پنجه نرم می کنند، با خورشید معرفت و آگاهی، سرمای جهل و خرافات را از ضمیرمان پاک نگردانیم و خرد فریدون، پندار، گفتار و کردارمان را نیک نسازیم و به خاطر نجات خود و وطن خود با سه سلاح عمده انقلاب تجهیز نشویم، آنگاه به استقبال چه نوع جشنی و چه نوع نوروزی خواهیم رفت؟! جشن ملت دردمند و حرمان کشیده و اما آزاده (افغان) روزی خواهد بود که انسانیت را پاس داشته، همدیگر را دوست بداریم و قدر یک دیگر را بدانیم.

اگر آن روز دیگر در سرزمین و زادگاه زرتشت، آرش، کاوه، قارن، سند باد، سیس، شاه زمان، امان الله، مسجدی، میر بچه، محمودی، مجید، طغیان و فیض، مینا، رهبر و... ستم و ستمگری نباشد و فرشته عدالت بر کرسی قانون نشسته و نگهبان حقوق فرد فرد ملت (افغان) باشد، برآستی آن روز جشن شادی خواهد بود.

اگر آن روز که بال و پر سپید کبوتر آزادی به تیر خشم استبداد اخوانی ها، ملایان و دیگر اجاره داران و دکانداران دین و مذهب و ارتجاع و سرمایه خونین نشود و تفتیش گران طبقات حاکم و ستمگر، گل های خوشبو و عطر آگین شعور و شرف مردم را پر پر نکنند و شحنة های قدرت و پاسبانان سکوت نباشند، آن روز جشن اصلی بینوایان و دردمندان جامعه خواهد بود.

روزی که عالم نمایان دینی، نقاب قداست دروغین، از چهره های کریه بگیرند و بت های خرافه را بشکنند و تحت نام شرعیت غرای محمدی و احکام الهی دیگر نکنند، سیاست نکنند، به زن و مقام زن ارج و حرمت نهند و انسانیت را با تمام معیار هایش بپذیرند، آنروز جشن نوروز و جشن رستگاری خلق های ستم کشیده و درد دیده مان خواهد بود.

هر روزتان نوروز، نوروزتان پیروز باد!

میرویس ودان محمودی